

منبع ، و نقش عقل در تفسیر قرآن

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال چهارم)
شماره ۱۳ / پاییز ۱۳۹۷ / ص ۲۹-۴۱

سید معصوم حسینی^۱ ، معصومه شمس پور^۲

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تفسیر قرآن

نویسنده مسئول:

سید معصوم حسینی

چکیده:

تعقل و تفکر در فرهنگ دینی ما، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. چرا که در قرآن و روایات متعددی به ارزش تعقل و اندیشیدن تاکید شده است. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که جایگاه و نقش عقل در تفسیر قرآن تا کجاست؟ آیا می شود با عقل قرآن را تفسیر کرد؟

لذا نوشتار حاضر تلاش نموده است با رویکرد تحلیلی و توصیفی به نقش و کارکرد عقل در تفسیر قرآن بپردازد. از این رو بعد از مفهوم شناسی موضوع مورد بحث، به بیان جایگاه و اهمیت عقل در قرآن کریم و تاثیرات وحی در رشد و تعالی عقل پرداخته است. در ادامه به چگونگی منبع بودن عقل در تفسیر قرآن اشاره نموده و با استناد به آیات قرآن کریم از جمله کارکردهای عقل را به عنوان منبع بودن قرآن غربال کننده ان دانست. فهم حقایق ژرف قرآن، دریافت نکات و ظرافتهای قرآن و ... از طریق عقل امکان پذیر است و در پایان به نقش و کارکردهای عقل اشاره شده که عقل در تفسیر قرآن دارای کارکردهایی از قبیل مصباحی و نیروی فکر و عقل برهانی می باشد.

و در نهایت این نتیجه به دست آمد که: منبع بودن عقل در تفسیر قرآن کریم همان تفسیر با عقل برهانی است که عقل به عنوان ابزار یا منبع در اختیار قرآن قرار می گیرد.

کلید واژه: تفسیر، عقل ، منبع ، وحی ، قرآن .

مقدمه :

در تعبیر قرآن کریم، خداوند پلیدی کفر و گناه را بر کسانی قرار می دهد که اهل تعقل، یعنی تشخیص صلاح و فساد نیستند. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس/۱۰) در جای دیگر نیز می فرماید: مثل تو با کافران مثل کسی است که حیواناتی را برای نجات از خطر صدا می زند، ولی آنها چیزی جز صر و صدا نمی شنوند و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی کنند این کافران هم نسبت به حقیقت کر و لال و نابیناوند و از این روست که تعقل و اندیشه نمی کنند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْآذِيِّ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱) انسانی که عقل دارد ولی از عقل خود بهره نمی برد و برای شکوفایی آن تلاش نمی کند، از حیوان پست تر است چرا که حیوان عقل ندارد ولی انسان عقل دارد ولی استفاده نمی کند. «...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...» (اعراف/۱۷۹)

از اینجا پیداست که تعقل و تفکر در فرهنگ دینی ما مسلمانان از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است چرا که در قرآن و روایات متعددی به ارزش تعقل و اندیشیدن تاکید فراوان شده است و کسانی را که تعقل نمی کنند مورد سرزنش قرار گرفته اند.

اثر سوء عدم تعقل علاوه بر دنیا گریبانگیر آخرتشان نیز می شود و در هر دو جهان موجب خسران آنهاست چرا که شیطان از بی فکری و دوری از تعقل انسانها برای اغواگری و فریشتان بهره می گیرد. «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» (یس/۶۲) و سر انجام قرآن از زبان دوزخیان می گوید: اگر ما می شنیدیم و تعقل می کردیم از اصحاب دوزخ نبودیم. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰) پس واضح است که تفکر و اندیشیدن در سعادت حقیقی انسانها نقش به سزایی دارد، و با وجود تاکید و تایید قرآن و روایات می تواند به عنوان یک منبع در کنار سایر منابع (قرآن و سنت) و در طول آنها قرار گیرد.

در این مقاله منبع بودن عقل و کاربردهای مختلف آن و اینکه تفسیر عقلی مربوط به کدام کاربرد آن است مورد بررسی قرار می گیرد.

مفهوم شناسی

تفسیر در لغت:

تفسیر مبالغه فعل فسر است و نیز تفسیر به چیزی که مخصوص بیان مفردات الفاظ و غرائب الفاظ است اطلاق می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۸)

فسر: ایضاح و تبیین «فَسَّرَ الشَّيْءَ بَيِّنَةً وَ أَوْضَحَهُ» تفسیر نیز بدان معنی است با مبالغه (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵-۷، ص ۱۷۵) فَسَّرَ (تفسیراً) یعنی: توضیح داد، روشن کرد، شرح داد

تفسیر: ایضاح بیان، شرح. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۴)

تفسیر در اصطلاح: تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است. ماده فَسَّرَ را به باب تفعیل برده اند تا بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا باشد، بنابراین تفسیر در جایی است که گونه ای ابهام در لفظ جود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می شود و برای زدودن ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می طلبد همین نکته مرز بین تفسیر و ترجمه است. زیرا ترجمه در جایی است که معنای لغوی لفظ را نمی دانیم که با مراجعه به فرهنگ ها مشکل حل می شود و تلاش و زحمت چندانی هم لازم نیست برخلاف تفسیر که در آن، در عین روشنی معنای لغت هم چنان هاله ای از ابهام برچهره آن نشسته است. (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۸)

تفسیر در اصطلاح علوم قرآنی ، بیان معانی آیات قرآن است . (طباطبایی ، ۱۳۸۰، ص ۷) در واقع معنای تفسیر روشن ساختن مفهوم آیات قرآن و واضح کردن منظور پرودگار است . بنابراین در تفسیر نباید به مدارک ظنی و غیر قابل اطمینان ، استناد نمود بلکه باید به دلایلی تکیه کرد که عقلاً و یا شرعاً حجّیت و اعتبار آن ثابت و مسلم است . و لاتعف ما لیس لک به علم . از آنچه علم و آگاهی کامل بر آن نداری پیروی مکن (خویی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۶)

عقل در لغت: عقل به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می شود . نیز به علم و دانشی که با آن نیروی باطنی انسان از آن سود می برد عقل گفته می شود . (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۲۹)

عقل به معنی فهم درک، معرفت، اگر آیات قرآن را تتبع کنیم خواهیم دید که عقل در قرآن به معنی فهم و درک و معرفت است . عقل به معنی اسمی در قرآن نیامده و فقط به صورت فعل مثل عَقْلُوهُ- یعقلون -تعقلون نعمل به کار رفته است . (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۷-۵، ص ۲۸)

«سمی العقل عقلاً لانه یعقل صاحبه عن التَّوَرُّط فی المَهِالک ای یحسبه و قیل : العقل هو التَّمییز الذی به یتمیز الانسان من سائر الحيوانات » عقل را بدین جهت عقل گفته اند به خاطر این که صاحبش را از افتادن در مهلکه ها دور نگه می دارد . عقل وسیله ای است که انسان را از سایر حیوانات جدا می کند . (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۳۲۶)

اصل ماده عقل همان تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و سپس ضبط و منع نفس بر همان مطلب است که از لوازم آن : امساک ، نیکویی ، فهم و ادراک ، انزجار و شناخت چیزهایی است که در زندگی مورد نیاز است . (مصطفوی ، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۹۶)

عقل نقیض جهل است هنگامی که فهم نیکو باشد عقل فراوان است . (ابن فارس ، ج ۴، ص ۶۹)

عقل الحِجَر و النُّهْی ضد الحمق . عقل و خرد، ضد بی عقلی و سبک مغزی است جمع آن عقول و عقل به معنای دلیل و حجه است . (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۹، ص ۳۲۶)

حِجَر و نُهْی از واژه های مترادف عقل می باشند حِجَر در لغت به معنی حفظ و منع می باشد و همچنین به معنی دیوار کعبه و مطلق مکان که دور آن سنگ چین شده باشد به کار می رود . عقل انسان را از آن جهت حِجَر گویند که حالت منع و بازدارندگی دارد و اطراف نفس را سنگ چین می کند و آن را در دژ محکم خویش محفوظ نگه می دارد تا از آنچه سزاوار نیست بر او بازدارد . همچنانکه عقل به خاطر منع و بازدارندگی که دارد به عقل معنی شده است ... «هل فی ذلک قسم لذی حِجَر» آیا در آنچه گفته شد سوگندی برای صاحبان خرد نیست (ابن فارس، ج ۲، ص ۱۳۸)

نُهْی نیز از دیگر واژگان عقل می باشد این کلمه در اصل از ریشه نُهْی به معنی بازداشتن است . عقل را به این دلیلی نُهْی می گویند که نفس را از هوا و تمایلات منفی و قبایح و زشتی ها باز می دارد یا به دلیل این است که امور به آنها (اولی النُّهْی) منتهی می شود . در حدیث است « خیارکم اولو النُّهْی » و قوله تعالی : «لَا یَاتِ لَاولی النُّهْی» (طریحی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۵-۴۲۶)

عقل در اصطلاح :

واژه عقل در فلسفه و نیز در دانش های دیگر در معانی گوناگونی به کار رفته و در رایج ترین آنها به معنای نیرویی ویژه آدمی است که میان نیک و بد تمیز می دهد و راه را از چاه باز می شناسد . امروزه به ویژه در مباحث جامعه شناسی ، تعبیری چون عقلانیت ابزاری رواج یافته و بیانگر آن است که باید بهترین وسیله را برای اهداف خود برگزینیم . (یوسفیان ، شریفی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

عقل در اصطلاح بیشتر به معنای مرکز یا قوه ادراک است . (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۱)

عقل در اصطلاح فلسفه و صاحبان اندیشه موجود مجرد تامی که هم در ذات و هم در فعلش ، مجرد و از وسائط فیض بین عالم الوهی و عالم طبیعی بوده و در لسان شرع به آن فرشته یا ملک ، و در لسان فلسفی با الهام از متون دینی ، عقل نامیده می شود . نیروی ادراک انسانی و قوه تعقل او ، هم چنین به همه مراتب ادراک انسانی عقل گفته می شود از عقل هیولایی گرفته تا عقل بالفعل . بنابراین عقل در نزد حکما سرچشمه خیرات و برکات، و شجره طیبه وجود آدمی است. «العقل ینبوع الخیر» عالم درختی است که بار و ثمره آن مردم است و مردم درختی است که بار و ثمره آن فرد است و خرد درختی است که ثمره آن لقای خدای تعالی است .

عقل در اصطلاح مکتب تفکیک عبارت است از : نور مجرد بسیطی که موجود مستقل خارجی و قائم بالذات ، نه قائم به نفس انسان، و ظاهر بالذات و مظهر غیر بوده و خداوند به هر کس که بخواهد آن را عطا و از هر کس که اراده کند باز گیرد. (دانش شهرکی، ۱۳۸۷ ص. ۸۵ و ۹۶)

در یک تقسیم بندی عقل بر دو قسم است عقل نظری که منظور از عقل همان نفس است که او را مراتبی است از مرتبه هیولایی شروع می شود تا به مرحله کمال تجرد برسد . مرحله نخست عقل نظری را عقل بالقوه گویند که گاه هیولایی هم گویند . قسم دیگر آن عقل عملی است . معمولاً عقل عملی اطلاق به بخشی از حکمت عملی می شود ، عقل عملی هم بر حسب استکمال چهار مرحله دارد . ۱- تهذیب ظاهر است (که در حکمت عملی تهذیب اخلاق گفته اند) مقدمات تهذیب ظاهر عمل کردن به آداب شریعت است . ۲- تهذیب باطن است و پاک کردن قلب است از اخلاق و ملکات از خواطر شیطانی و ۳- روشن کردن قلب به صور علمی و معارف حقه ایمانیه . ۴- فناء نفس ایت از ذات خود و بریدن نظر از غیر خداوند و منحصر کردن توجه به خداوند که نهایت سری الی الله است . (سجادی ، ۱۳۸۶ ص. ۳۳۹)

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند اول ما خلق الله نوری ، نخستین آفرینش خداوند نور من بود پس عقل اول و بالجمله حقیقت محمدیه که تعبیری دیگر از عقل اول است به اعتبارات مختلف نام های مختلف دارد به اعتبار این که دراک اشیاء است عقل است و به اعتبار این که منقوش بر نقش خاتم خالق خود می باشد لوح محفوظ است و از آن رو که غایت ممکنات است روح محمدی و نور محمدی است و از این رو که نقاش علوم بر الواح ارواح فلکیه و عنصریه است، قلم است . (همان، ص ۳۱۶) (سجادی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۶)

با توجه به مطالب بیان شده این سوال مطرح می شود که آیا قرآن و وحی می تواند در رشد و بالندگی عقل اثر گذارد و اصلاً وحی چه وظیفه ای در قبال عقل دارد ؟

لازم است قبل از پاسخ به سوال فوق به جایگاه و ارزش عقل از منظر دین و عالمان دینی اشاره گردد.

جایگاه و اهمیت عقل

عقل انسان مانند اقیانوس بیکرانی است که نهایی بر آن دیده نمی شود . (علامه جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۰۷) در میان استعداد های مخصوص انسان ، در درجه اول استعداد عقلانی است که اسلام بر این استعداد اهمیت فوق العاده ای داده است . (مطهری ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۷۳) علاوه بر روایات در ۴۹ آیه از قرآن دعوت به تفکر و تعقل شده است .

« أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ » (بقره / ۴۴) آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید حال آنکه شما کتاب (آسمانی) می خوانید ؟ آیا خرد نمی ورزید؟ در جای دیگر می فرماید: « وَ مَا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ » (انعام / ۳۲) و زندگانی دنیا جز بازیچه و لهو نیست و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پروا می دارند بهتر است ، آیا خرد نمی ورزید ؟

واگذاشتن قوه ی عاقله و نیندیشیدن، انسان را در نزد خدا به پایه پست ترین جنبندگان تنزل می دهد: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲). همچنین قرآن در رابطه با پرورش قوه عقل و تفکر و پرهیز از تقلید کورکورانه می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰) این آیه اشاره دارد به اینکه انسان باید از نیروی عقل بالقوه در جهت رشد و کمال و آن را به وسیله تعلیم و تعلم بپروراند تا از تقلید کورکورانه و در نهایت گمراهی در امان بماند و با نیروی تعقل به تدبیر منزل راه یابد. فکر چیزی است مثل حرکت برای نفس که به سبب آن، انتقال از شیء به شیء دیگر رخ می دهد پس اگر در تعلیم و تعلیمی این حرکت به آن نحو که باید باشد رخ ندهد، تفکری تحقق نخواهد یافت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۹) برترین انسانها کسی است که نفس او به صورت عقل بالفعل تکامل یافته، اخلاقی را که سرچشمه در فضایل عملی است به دست آورده باشد. (ابوعلیسینا، یثربی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۰)

نفس بشر در اتصال به عقل فعال، فرشتگی خویش را به فعلیت می رساند، چرا که نفس بشر نه صرف یک قابلیت انفعالی بلکه عقل بالقوه یا حتی به تعبیر دقیق تر فرشته بالقوه است این عقل بالقوه به مدد اشراف عقل فعال به فعلیت می رسد. (رحمتی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۶۷). در غالب مواردی که اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و به معنی بی سواد نیست بلکه جاهل ضد عاقل است و عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲) اگر عقل با علم قرین شود قطعاً به بیراهه نمی رود همانگونه که خداوند در قرآن می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳) این مثلها را برای مردم می زنیم، جز دانشمندان تعقل نمی کنند حس یک رکن علم است. فهم نیز رکن دیگر علم. اگر وجدان حسی نباشد فهم چیزی ندارد که علم از آن بسازد فهم هم اگر نباشد وجدان حسی معلومی بدست نمی دهد. ماده علم یعنی وجدانیات به وسیله حس حاصل می شود و صورتش یعنی مفهومات به وسیله فهم روی می دهد. (فروغی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۶)

تعقل باید به عقل کلی که وجدان نماینده آن است، هماهنگ شود و گرنه عقل معمولی روی می دهد، که از پدیده های عالی حیوانی است. (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۵۰۷) حاصل شدن وجدانیت در ذهن امری است انفعالی اما حاصل شدن مفهومات نتیجه فعالیت عقل است. بنابراین فهم همانا قوه حکم کردن است. (فروغی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۶) پس باید در تعلیم و رشد استعداد های بالقوه عقلی تلاش وافری داشت تا حدس و ظن و اوهام بر انسان غلبه پیدا نکند و دچار تقلید های نابجا و اشتباهات نشود. حال بعد از تبیین جایگاه عقل در دین دراز منظر قرآن و عالمان دینی به پاسخ سوال مطرح شده خواهیم پرداخت.

تاثیرات وحی در رشد و تعالی عقل

قرآن کریم تنها برای تلاوت و تبرک نیست بلکه وسیله و بهترین بستر برای تعقل و رشد بشر است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲) (قرائتی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۸) تعقل در آیات قرآن قدم به قدم انسان را به کشف نظمها و نظامهای حیرت انگیزی که در قرآن موجود است می رساند. بدین ترتیب، ایمان انسان به حقانیت قرآن عمیق تر و استوارتر می شود. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص/۲۹) در واقع تدبر و تأمل در آیات پربرکت قرآن فریضه ای برای فکر و اندیشه بشری می باشد. (اسکندری، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۳۱۷) قرآن عقل انسان را از حالت بالقوه به بالفعل می رساند. علم مفید، محصول تعقل و تذکر است. «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أَنْزَلَ إِلَيْكَ ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (رعد/۱۹) قرآن راه درست و اندیشیدن و چگونه اندیشیدن را به انسان می آموزد تا او را در مسیر سعادت قرار دهد در واقع قرآن چراغی است در مسیر راه عقل که به فلسفه وجودی دین و اوامرش پی ببرد. قرآن و وحی باعث تحرک و پویایی عقل است و عقل انسان را جهت می دهد. و می فرماید چرا در خلقت موجودات عالم نمی اندیشید تا به هدفمندی آن و به قیامت مومن شوید؟ «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى...» (روم/۸) قرآن کریم به ما می آموزد که درباره چه چیزی و پیرامون چه مسائلی باید اندیشید تا از پیروی هواهای نفسانی و تعقل ناصحیح حیوانی بر حذر ماند. می توان گفت وحی در قبال عقل دو وظیفه عمده دارد، تایید عقل و شکوفایی آن. تایید وحی نسبت به عقل این تایید در حیطه ای است که عقل توان درک آن را دارد. و این تایید می تواند انسانها را از تشتت آراء و تشویش ذهنی باز دارد راهنما و شکوفایی عقل در

حیطه هایی است که او توان نظردهی مستقل درباره آنها را ندارد وحی عهده دار تبیین همه جزئیاتی است که عقل به جهت محدودیت از درک آن ناتوان است. بخشی از این جزئیات به چگونگی ارتباط انسان با خداوند و اعمال عبادی وحی اختصاص دارد مانند نماز و روزه و ... بخشی دیگر جزئیات، امور مربوط به ارتباط انسان با خود و دیگر موجودات (عالم خارج) است. مانند حدود، دیات، آداب معاشرت ... (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). اکنون پس از تبیین وظایف وحی در قبال عقل و تاثیرات فهم آن در رشد و بالندگی عقل به این مهم پی برده می شود که قرآن کریم بهترین وسیله ی تعقل و اندیشیدن است و راه کمال را برای عقل می گشاید. حال باید بگوییم که آیا عقل می تواند منبعی برای تفسیر قرآن باشد و در کنار سایر منابع (وحی و سنت) قرار گیرد؟

منبع بودن عقل در تفسیر قرآن

قبل از بیان این موضوع باید دانسته شود که آیا عقل اصلاً حجیت دارد یا نه؟ در جواب باید گفت از آنجایی که روایات متعددی در باب تعقل و تفکر و اهمیت آن آمده است و همچنین در قرآن کریم نیز در بسیاری از آیات انسان ها را به تعقل و تفکر دعوت می کند و خودش نیز در کمال وضوح به براهین عقلی ارج می نهد و برای تبیین معارف الهی ادله قاطع اقامه می کند. خود سند حجیت عقل هم خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) منظور از منبع یعنی اطلاعات و مستندات است که معانی و مقاصد آیات را روشن می سازد با استفاده از عقل مفسر می تواند در فهم آیات و تفسیر آن گام موثری بردارد چرا که شناخت قرآن و حقایق آن بدون عقل راه تاریک و گمراه کننده است.

عقل به عنوان یک منبع، نیرویی است که در هر انسانی به ودیعت نهاده شده و مجموعه اصولی کلی هستی شناختی ارزش شناختی و استلزامات بی واسطه آنها را، که بدیهی یا نزدیک به بدیهی می باشد در اختیار انسان قرار می دهد. منبع بودن عقل به این معناست که بدیهیات عقلی و برهانهای قطعی برگرفته از آنها از قراین متصل آیات به شمار می آید و عقل به معنای یاد شده، این قراین را در اختیار قرار می دهد و بنابراین از منابع تفسیر قرآن به شمار می آید. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳۱۱)

قابل ذکر است که منظور از عقل، عقل فطری و سالم از تاثیرات افکار و سلیقه های شخصی در مسیر تفسیر یکی از منابع قابل تبعیت است. (خویی، نجفی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۷) که به دور از آفات و آلودگی های روحی و فکری می باشد. زیرا عقل حجت و راهنمای صحیح و معتبر درونی است. که در روایات به آن حجت باطنی می گویند. همان طور که پیامبر حجت و راهنمایی برونی است. (خویی، نجفی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۷) از جمله کارکرد عقل به عنوان منبع این است که عقل باید غربال کننده باشد. «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۷ و ۱۸) بندگان مرا نوید بده، چنین بندگان را قرآن می گوید: «الذين يستمعون القول» آنان که سخن را استماع می کنند نمی گویند یسمعون. فرق بین سماع و استماع. سماع یعنی شنیدن و لو انسان نمی خواهد بشنود. استماع گوش فرادادن، یعنی اینجور نیست که هر حرفی را هنوز درک نکرده رد کنند و بگویند ما نمی خواهیم بشنویم. اول استماع می کنند به دقت دریافت می کنند «فیتبعون احسنه» بعد غربال می کنند، تجزیه و تحلیلی می کنند، خوب و بدش را می سنجند و بهترین آن را انتخاب و پیروی می نمایند. معنی آیه استقلال عقل و فکر است که فکر باید حکم یک غربال را برای انسان داشته باشد. «اولئك الذين هديهم الله» قرآن این هدایت را هدایت عقلی است، هدایت الهی می داند. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲)

در این آیه قرآن عقل را که در مقام غربال کننده است تایید می نماید. بهره گیری از عقل به عنوان منبع و نحوه تعامل آن با آیات الهی به طرق مختلف قابل بیان است. اول: فهم حقایق ژرف قرآن، در گرو عقل و برهان های عقلی می باشد. از این طریق می توان مضامین آیاتی که بیانگر معارف اصلی و باورهای بنیادی است را کشف کرد. (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷) عقل در این بیان به تبیین دقیق و کامل در خصوص مفاد برخی از آیات می پردازد. کار عقل تنظیم مقدمات بر اساس اشکال منطقی یا طریق برهان خلف برای تبیین درست و کامل از آیات و یا تشخیص خطاهای منطقی در چینش مقدمات است.

مثال: «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور/۳۵). در این آیه به طور ضمنی برهانی برای اثبات وجود خدا مطرح شده که عقل آن را بدین صورت تبیین می کند. انسان یا باید بدون آفریننده و خود به خود به وجود آمده باشد و یا باید خود آفرینندهی خویش باشد و یا باید آفریننده دیگری داشته باشد بطلان فرض اول و دوم روشن است و هیچ عاقلی نمی تواند آن را بپذیرد. پس ناچار فرض سوم صحیح است و آن این که آفریننده دارد. (نجارزادگان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶)

دوم: دریافت نکات و ظرافتهای قرآن در گرو تدبیر و تعقل.

سوم: قضایا و احکام عقلی، قرینه پیوسته آیات قرآن. (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۷)

قوه ادراک بدیهیات به عنوان یکی از قرینه های منفصل برای فهم آیات قرآن به کار می رود. این کاربرد برای عقل رایج است. چون در غیر این صورت نمی توان آیه را معنا کرد. به عنوان نمونه قرآن می فرماید: «(بقره/۱۶) در این آیه کریمه با تکیه به این معرفت بدیهی که سود و زیاده متوجه اشخاص است و نه تجارت متوجه می شویم که مراد خداوند در نسبت سود نبردن به تجارت حجازی است و مقصود سود نکردن منافقان در واگذاشتن هدایت و انتخاب ضلالت است. (نجارزادگان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵) بنابراین عقل از منابع فهم و تفسیر قرآن و منبع شناخت دین است. هر چه را عقل حکم کند پذیرش شریعت است. کما حکم به العقل حکم به الشرع (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۶)

۳- نقش و کاربرد عقل در تفسیر قرآن:

کاربرد و نقش عقل در تفسیر وحی مورد انکار هیچ کدام از فرق شیعی و اشعری نیست. هر کدام از آنان حجیت عقل را تا حدودی پذیرفته و گاهی بدان تصریح کرده اند. در یک تقسیم بندی کلی می توان این عرصه ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد برخی از این عرصه ها عامند و اختصاص به مذهب یا حتی مکتب کلامی خاصی ندارند مانند کاربرد عقل نظری در استنباط و تفسیر آموزه های وحی که شیعه (غیر از اخباریون) معتزله و اشاعره (غیر از اهل حدیث) به حجیت آن معترف و از این قوه به نوبه خود بهره گرفته اند.

برخی از کاربردهای عقل به مکتب یا مذهب خاصی اختصاص یافته است مانند کاربرد عقل نظری در مقام تأویل بخشیدن به ظواهر آیات که در تفسیر شیعه و معتزله به طور پر رنگ نمایان می گردد و یا مانند کاربرد عقل عملی که به عنوان قوه تشریع حکم، مبتنی بر درک حسن و قبح عقلی است و تنها در مکتب شیعی و معتزله به چشم می خورد. (نجارزادگان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴)

کاربردهای مختلف عقل در تفسیر: به طور کلی عقل دو معنای کاربردی دارد که در تفسیر از آنها استفاده می شود

۱- عقل مصباحی و نیروی فکر (قوه درک کننده): عقل به معنای قوه ای که آماده قبول دانش است و این همان چیزی است که زمینه پذیرش تکلیف است. «تا بنده ای واجبات الهی را به عقل خود در نیاید آنها را انجام نداده است و همه عابدان در فضیلت عبادتشان به آنچه عاقل می رسد نمی رسند» (کلینی، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

از گونه های کاربرد عقل در تفسیر، استفاده از نیروی عقل (عقل مصباحی) در تفسیر است. یکی از معانی تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی است. که از این گونه عقل مصباحی استفاده می شود. تفسیر اجتهادی یعنی به کاربردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه ی مفسر از آنها. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷)

به عنوان مثال: در مورد شب قدر، در قرآن کریم سه تعبیر وجود دارد:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (دخان/۳) «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱) «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/۱۸۵) از کنار هم گذاشتن این آیات و مقایسه آنها با هم روشن می شود که قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است.

مثال دیگر در رابطه با این قسم از تفسیر واژه دین در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/۴) به معنای جزا است و این دین در آیات دیگر قرآن، به معنای آیین آمده است. با توجه به لغت و سیاق آیات به استنباط این مفاهیم می پردازیم.

مقصود از اجتهاد در اینجا، کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم آیات قرآن و مقاصد آن است. بنابراین اجتهاد در اینجا از یک جهت اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است. زیرا شامل اجتهاد در آیات الاحکام و غیر آنها می شود. یعنی تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی است. در تفسیر نقلی تأکید بیشتر بر نقل است و در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبر تأکید می شود. پس تفسیر اجتهادی استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات همراه با توجه به روایات، لغت و ... و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است که در این صورت عقل، مصباح و کاشف است از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک یاد می شود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۵۵)

در رابطه با این قسم از تفسیر یعنی تفسیر اجتهادی که از عقل مصباح ناشی می شود. در واقع تفسیر عقلی که به تفتن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می پذیرد به اینکه عقل فرزانه و تیز بین معنای آیه ای را از جمع بندی آیات و روایات در یابد که در این قسم، عقل نقش مصباح دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه، چون از منابع نقلی محقق می شود جزو تفسیر به مآثور محسوب می گردد نه تفسیر عقلی. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۱) بنا بر این تفاسیر اجتهادی آن دسته از کتابهای تفسیری است که مولف در آن ها برای آشکار شدن معانی آیات، نوعی اجتهاد و تلاش علمی مناسب کرده است با توجه به این که کیفیت اجتهاد این مفسران مختلف است، این دسته از تفاسیر را می توان بر حسب اجتهادی که در آن ها به کار رفته است به اقسام زیر تقسیم کرد. تفاسیر اجتهادی قرآن به قرآن، تفاسیر اجتهادی روایی - تفاسیر اجتهادی ادبی - تفاسیر اجتهادی فلسفی، تفاسیر اجتهادی علمی و ... (بایابی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵) از آنجا که در تمام روشهای تفسیری، از این گونه کاربرد عقل استفاده می شود پس می توان گفت که همه آنها جزء تفاسیر اجتهادی قلمداد می شود.

۲- عقل برهانی یا برهانهای عقلی، این دومین کاربرد معنایی عقل است که در تفسیر عقلی جایگاه ویژه دارد. و بعضی از دانشمندان تنها همین کاربرد معنایی عقل را در تفسیر عقلی قرار می دهند و مقصود از عقل را در تفسیر، عقل برهانی می دانند که از مغالطه و وهم و تخیل محفوظ باشد، یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارف خویش، اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حسنی او را ثابت کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۰)

همه علوم که انسان سبک می کند و نسبت به آن آگاهی دارد. و به طور قطعی و یقینی آن را پذیرفته است همه به عنوان قرائن عقلی یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می گیرد.

به عنوان مثال در آیه قرآن «بل یداه مبسوطتان» با استفاده از نیروی عقل آیه قرآن را تفسیر کرده اند، دست مادی داشتن خدا را نفی کرده اند، چرا که دست داشتن خدا مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و ساحت الهی از این صفات منزّه است بنابراین، مقصود از دست خدا، قدرت اوست. همین برهان و تأویل در آیه مربوط به «وَجَاءَ رَبُّكَ...» (فجر/۲۲) به کار برده می شود. چرا که فعل آمدن مربوط به مخلوقات است و خداوند خالق مخلوقات است و منزّه از صفات مخلوق. بنابراین مقصود از آمدن هان امر خداست.

برهان های عقلی گاهی به علمی (برهان های عقلی) که انسان به وسیله این قوه کسب می کند عقل گفته می شود.

این همان چیزی است که قرآن، کافران را به خاطر تعقل نکردن مذمت کرده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۴۲). «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْزِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰) و چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید گویند: نه بلکه ما از آیینی که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. گرچه پدرانشان چیزی تعقل نکرده و هدایت نیافته بودند. بنابراین گاهی مقصود از عقل، عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک و تعقل است و

این در مواردی است که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال شود . و گاهی مقصود از عقل ، عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قرائن عقلی یا دلایل عقل در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می گیرد که حکم نظری عقل در ملازمات و عقل برهانی نیز از همین باب است . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۲ ، ج ۲، ص ۱۴۲)

گاهی سخن از برهان های عقلی است . گاهی سخن از بناهای عقلایی است یعنی اموری مثل قبح ظلم و حسن عدل که مورد اتفاق تمام عقلای جهان است . به هر حال همه مدرکات عقل با همه معانی و اقسام آن در شناخت دین معتبر است . از جمله در تفسیر قرآن کاربرد دارد . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۰ ، ج ۱، ص ۶۷)

تفسیر با استفاده از عقل برهانی در دو مورد کاربرد بیشتری دارد و در چهار محور نقش می پذیرد .

الف) گاهی در این قسم از تفسیر عقلی ، دلایل و برهان های قطعی، عقلی ، قرینه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد . در این کاربرد عقل دو نقش ایفا می کند . نقش سلبی و نقش ایجابی :

هرگاه ظاهر آیه ای با برهان عقلی منافات داشت، ان برهان قرینه ای می شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۰ ، ج ۱، ص ۶۹) در واقع قرینه حمل آیه بر خلاف ظاهر است . یعنی ظاهر آیه بر خلاف حکم قطعی عقل است در اینجا عقل به تنهایی صرف نظر از منابع دیگر معنای ظاهری آیه را نفی می کند . نمونه آن در آیه هایی است که مفاد ظاهری آن جسم بودن خدای متعال است ، می باشد . (رجبی ، ۱۳۸۷ ، ص ۲۳۷) مثلاً این مورد در تفسیر آیه «...يَذُ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ...» (فتح/۱۰) عقل انسان حکم می کند که خدا جسم نیست . دستی مثل دست انسان ندارد، و گر نه محدودیت و فناپذیری در ذات او راه می یابد . بنابراین مقصود از دست ، قدرت خداست . این برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع و بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند « وَ جَاءَ رُبُّكَ...» (فجر/۲۲) به کار می رود . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۰ ، ج ۱، ص ۶۹) در این جا می توان گفت که نقش عقل، نقش سلبی است . چرا که عقل ظاهر آیه را تایید نمی کند . پس باید آن را به گونه ای تفسیر کرد که موافق حکم قطعی عقل باشد نه بر خلاف آن . در این گونه موارد آیه تأویل می شود . چون دلیل قطعی بر دلیل ظنی مقدم است . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۰ ، ج ۱، ص ۷۰)

گاهی ادله قطعی عقل، ظاهر آیه را تایید و تقویت می کند و در این صورت دست کشیدن از ظهور آیه و توجه نکردن به آن ناصواب است . مثلاً آیه شریفه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا...» (بقره /۲۷۵) کسانی که ربا می خورند، (از گور) بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است . این بدان سبب است که آنان گفتند : «داد و ستد صرفاً مانند رباست ...»

بر این دلالت دارد که برخی از افراد بر اثر تماس شیطان با آنان به جنود مبتلا می شوند و خدای متعال حال رباخواران را به آنان تشبیه کرده است . (بابایی و همکاران ، ۱۳۷۹ ، ص ۳۱۲)

در اینجا نقش عقل ، نقش ایجابی است . ظاهر آیه موافق حکم یا ادله قطعی عقل است و آن را تایید می کند . یکی از بهترین و پربرترین نقشهای ایجابی عقل ، کشف استلزامات مفاد آیات است . علاوه بر مفاد ظاهری آیات ، استلزامات عقلی آنها نیز مقصود خداوند است و می توان آنها را دیدگاههای قرآن تلقی کرد . بر این اساس، بخشی از تفسیر آیات را استلزامات عقلی مفاد آیات تشکیل می دهد و مفسر باید آنها را استخراج نماید . در استخراج استلزامات ، عقل نقش اساسی را ایفا می کند و می توان با به کارگیری قالبها و فرمولهای استخراج استلزامات ، به این معارف دست یافت .

مثال : در آیات متعددی مانند «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر/۴۲) و آیه « قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي» (سجده/۱۱)

از توفی انسان در هنگام مرگ سخن به میان آمده است . مدلول ظاهری این تعبیر ، به تمام و کمال دریافت شدن انسان در هنگام مرگ است ، ولی این مدلول ظاهری ، استلزاماتی نیز دارد که آنها نیز مقصود خداوند می باشند .

۱- هویت حقیقی انسان را روح انسان تشکیل می دهد ، نه جسم او ، زیرا آنچه در هنگام مرگ به تمام و کمال دریافت می شود جسم نیست .

۲- هویت واقعی انسان، یعنی روح مجرد است و از ماده و مادیات تشکیل نشده و آثار رو احکام ماده را ندارد . به همین دلیل در عین آنکه جسم متلاشی می شود روح باقی می ماند و به تمام و کمال در اختیار خداوند و فرشتگان اوست .

۳- انسان موجودی است که با مرگ نابود نمی شود وب لکه پس از مرگ نیز تداوم دارد .

روشن است که اگر بهره گیری از عقل نبود، این نتیجه گیری ها صورت نمی گرفت و این معارف از آیه یاد شده قابل استخراج نبود. (بابایی و همکاران ، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴) پس با استفاده از عقل ، و برهان های عقلی می توان استلزاماتی را از مفاد آیه کشف کرد و به حقایق ناپیدای آیه رسید. مفسر باید با دید عمیق به آیات بنگرد و تنها به ظواهر آیات تکیه نکند. بلکه با استفاده از ظواهر آیات و منبع اساسی عقل به کشف مراد و مقصود حقیقی آیات پی ببرد . و معارف بسیاری را از دل آیات استخراج کند .

ب) کاربرد دیگر تفسیر با استفاده از عقل برهانی این است که برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می گیرد . مثلاً در مورد برهان نظم که در آیات (انفال ۳-۱۳ و ...) زیادی از قرآن به نمونه ها و مصادیق ان اشاره شد . (رضایی اصفهانی ، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۹) در این کاربرد عقل نقش تبیینی دارد ، ارائه تبیین دقیق و کامل در خصوص مفاد برخی از آیات است نمونه این نوع تبیین را در تفسیر این آیه شریفه می باشد «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء / ۲۲) اگر در آنها جز خدا، خدایانی (دیگر) وجود داشت ، قطعاً (زمین و آسمان) تباه می شد . پس منزّه است خدا، پروردگار عرش ، از آنچه وصف می کنند « در این آیه شریفه بین وجود معبودهایی جز خدا و فساد جهان ملازمه برقرار شده است . ولی در توضیح این ملازمه سخنی به میان نیامده است . عقل با استفاده از داده های خود می تواند تبیین معقول و متقنی از این ملازمه ارائه دهد و به این طریق ، به فهم دقیقتر و کاملتری از آیه شریفه دست یابد . (بابایی و همکاران ، ۱۳۷۹، ص ۳۱۳) . همچنین در آیه شریفه سوره ملک آیه ۳ «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» این آیه بیان کننده آن است که آفرینش هماهنگ و هم نو است. از جمله شگفتی های بزرگ آفرینش این است که با تمام عظمت عالم هستی ، هر چه هست نظم است و استحکام و انسجام و ترکیباً حساب ندشه و قوانین دقیق و هر چه انسان در جهان آفرینش دقت کند ، کم ترین خلل و ناموزونی در آن نمی بیند ، اجزای عالم همه به هم متصل و مربوط اند و نظام واحدی بر آنها حکم فرماست و همین اتصال برهانی است بر وحدت و توحید مدبّر بر خالق و گرداننده عالم که برهان اتصال تدبیر نامیده شده است . (اسکندری ، ۱۳۸۷ ، ج ۸، ص ۱۶)

این جهان یک فکر است از عقل کُلّ عقل چون شاه است و صورت ها رُسل

عالم اول جهان امتحان عالم ثانی جزای این و آن .

(مولودی ، دفتر دوم، ۱۳۷۳ ، ص ۲۷۴)

نتیجه :

دستاوردها و نتایجی که این پژوهش می توان بدست آورد از این قرار است که منبع بودن عقل در تفسیر قرآن همان تفسیر با عقل برهانی است که عقل به عنوان ابزار یا منبع در اختیار قرآن قرار می گیرد و با قرائن و برهان های عقلی و علمی که در اختیار دارد به کشف مجهولات و استلزامات آیات می پردازد و از این طریق معارف بسیاری را از درون آیات بدست می آورد . عقل در کاربرد مصباحی گونه های مختلفی دارد . اجتهاد یکی از این گونه هاست که در تفسیر به کار می رود . تفسیر قرآن به قرآن یکی از بهترین این نمونه هاست . بیشتر روشهای تفسیری به نوعی از این کارکرد عقل مصباحی استفاده می کنند . در یک نگاه عقل به عنوان منبع در همه آنها به کار می رود با این حال نمی توان همه آنها را تفسیر عقلی قلمداد کرد . چرا که تفسیر عقلی با عقل برهانی که طبق قرائن عقلی با استدلال و برهان به مبادی تصویری و تصدیقی می پردازد و باعث کشف مجهولات و شناخت حقایق قرآنی می شود . ضمن اینکه خود قرآن نیز به عقل انسان جهت می دهد و در رشد و بالندگی عقل تاثیر بسزایی دارد و راه را برای هدایت او می گشاید .

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسکندری، حسین، آیه های زندگی، انتشارات سروش، ج ۸، سال ۱۳۷۸.
۳. ابن منظور، لسان العرب، انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی ، ج ۹، سال ۱۳۶۸ .
۴. ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲ ، سال -.
۵. بابایی، علی اکبر، و همکاران، روش ناشس تفسیر قرآن ، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، سال ۱۳۷۹.
۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ج ۱، سال ۱۳۸۱.
۷. جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی ، انتشارات اسلامی ، دفتر اول ، ج ۱، سال ۱۳۶۰.
۸. جوادی آملی، عبد الله، نسبت دین و دنیا ، انتشارات مرکز نشر اسراء، سال ۱۳۸۱.
۹. جوادی آملی ، عبدالله ، تفسیر تسنیم ، انتشارات مرکز نشر اسراء ، ج ۱، سال ۱۳۷۸.
۱۰. خویی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، مترجم محمد صادق نجفی، هاشم زاده هریسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سال ۱۳۸۸.
۱۱. دانش شهرکی ، حبیب الله ، عقل از نظر قرآن و حکم متعالیه ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، سال ۱۳۸۷ .
۱۲. راغب اصفهانی ، مفردات ، انتشارات مرتضوی ، ج ۲، سال ۱۳۸۱.
۱۳. رحمتی ، ان شاء الله ، هانری کربن ، ابن سینا و تمثیل عرفا . انتشارات سوفیا بنیاد علمی و فرهنگی بو علی سینا ، سال ۱۳۸۹.
۱۴. رضایی اصفهانی ، محمد علی ، منطق تفسیر قرآن ، انتشارات پژوهشگاه بین المللی المصطفی، ج ۱ و ۲ ، سال ۱۳۹۰
۱۵. رجبی، محمود ، روش تفسیر قرآن ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، سال ۱۳۸۷.
۱۶. سجادی، سید جعفر ، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا ، انشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی ، سال ۱۳۸۶.
۱۷. صفوی ، سید رضا، بازخوانی مبانی تفسیر قرآنی ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم . سال ۱۳۹۱.
۱۸. طریحی ، فخر الدین ،مجمع البحرين ، انتشارات المکتبه المرتضویه، ج ۱، سال ۱۳۸۱.
۱۹. طباطبایی ، محمد حسین ، تفسیر المیزان ، انتشارات اسلامی ، ج ۱، سال ۱۳۸۰
۲۰. فروغی ، محمد علی ، سیر حکمت در اروپا، انتشارات دار الکتب الاسلامیه ، ج ۷-۵ ، سال ۱۳۷۲
۲۱. قرائتی ، محسن ف تفسیر نور ، انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن ، ج ۶، سال ۱۳۷۸.
۲۲. کلینی ، اصول کافی ، انتشارات اسوه ، ج ۱، سال ۱۳۸۷.

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی ، ترجمه و شرح برهان شفاء ، موسسه انتشارات امیر کبیر ، ج ۱، سال ۱۳۷۳.
۲۴. مولوی ، شرح جامع مثنوی معنوی ، کریم زمانی ، انتشارات اطلاعات، دفتر دوم، سال ۱۳۷۳ ، بیت ۹۷۸-۹۷۹.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن ، انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ج ۸، سال ۱۳۶۸.
۲۶. معرفت ، محمد هادی ، تفسیر و مفسرون ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، ج ۱، سال ۱۳۷۹ .
۲۷. مطهری ، مرتضی ، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا ، سال ۱۳۷۴.
۲۸. نجارزادگان ، فتح الله ، رهیافتی به مکاتب تفسیری ف انتشارات دانشکده اصول الدین ، سال ۱۳۷۸ .
۲۹. یوسفیان ، حسین ، شریفی ، احمد حسین ، عقل و وحی ، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، سال ۱۳۸۳.